

تفسیر روان و ساده قرآن کریم
قسمت سی و پنجم ، سوره بقره

ذکر کتاب

درس گفتارهای
استاد سید هادی عظیمی

بهار ۱۴۰۳



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا
أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُقَرَّبِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي
الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

در محضر شما عزیزان تبیین آسان و تفسیر روان از
قرآن کریم را تقدیم می‌کردیم، رسیدیم به آیه ۲۳
سوره بقره.

تقوای اجتماعی و سیاسی چیست؟

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ
مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ﴾. عرض کردیم، ابتدای سوره بقره خدای
متعال، قرآن را این‌گونه معرفی فرمود: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا
رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱ این کتاب بی شک و بدون
ریب، کتابی است که هدایت‌گر متقین است. اما
متقین چه کسانی هستند؟ متقین را فقط این‌طور
نبینیم، کسانی که در خلوت خودشان گناه نمی‌کنند،
تقوا را رعایت می‌کنند. متقی این‌گونه هست، اما یکی

۱. سوره بقره؛ آیه ۲

از شاخصه‌های اصلی متقی بودن، این است که تقوای اجتماعی و سیاسی داشته باشد. تقوای اجتماعی و سیاسی چیست؟ این است که در جامعه، ولایت پیغمبر و امام و رهبری جامعه را بپذیرد و اطاعت کند. نه عقب بیفتد نه جلو بیفتد. «الْمُتَّقِدْمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ»^۲. انسان متقی کسی است که گوش به فرمان ولی خدا و امام و نبی خدا در جامعه است. مواضع سیاسی خودش را منطبق با اراده ولی خدا، که اراده خداست تنظیم می‌کند. این طور نیست که با عقل خودش یا بر اساس شنیده‌ها یا تبلیغات دشمنان، مواضع سیاسی خود را اعلام بکند یا در این مواضع سیاسی تصمیم بگیرد. به هر حال می‌بیند ولی خدا، رهبر جامعه، هرچه می‌گوید، اطاعت محض و بی چون و چرا می‌کند. این می‌شود، تقوای اجتماعی و تقوای سیاسی. اگر کسی این تقوا را داشت، آن وقت اگر در خلوت خودش اهل گناه نباشد، اینها برای او مفید است. اما اگر کسی این تقوا را نداشت، حتی اگر در خلوت خود اهل تقوا باشد، از نظر قرآن، این انسان متقی نیست. به چه درد می‌خورد این تقوا که شما در خلوت خود گناه نکنی، اما در جامعه در مقابل حرف ولی خدا می‌ایستی یا حمایت نمی‌کنی یا سکوت می‌کنی. آن شاخص اصلی متقی بودن، از نظر قرآن این

۲. صلوات شعبانیه

است. یعنی فردای قیامت هم خدای متعال اول این مسئله را لحاظ می‌کند. هر کس که مطیع امر رهبر در جامعه بوده، مواضع سیاسی او را شنیده، حمایت کرده، پشتیبانی کرده و کمک کرده، این انسان را خدا در زمره متقین قرار می‌دهد. هر چند در خلوت خودش، شاید گناهی داشته باشد. خدا گناهانش را هم می‌بخشد و به او در دنیا توفیق می‌دهد که دست از این گناهان بردارد. اگر هم احیاناً خطایی چیزی باقی ماند، خدای متعال در قیامت می‌بخشد و برای او جبران می‌کند. اینها را باید بدانیم که بعداً دچار انحراف نشویم. اینکه فکر کنیم، مواضع سیاسی غلط بعضی‌ها چه اشکالی دارد، به تقوای آنها ضربه نمی‌زند. چرا اتفاقاً خیلی ضربه می‌زند. خوب از نظر قرآن، افراد متقی اینها هستند و در مقابل آنها، کافرین و منافقین قرار دارند.

عدم پذیرش ربوبیت خدا، مشکل اصلی منافقین

حالا روی سخن در این سیزده آیه آخر با منافقین است. منافقینی که قصد نفوذ دارند، دنبال منفعت طلبی هستند و همیشه مردم مومن را تحقیر می‌کنند. خدای متعال از این آیه شروع فرمود: **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ**^۳. عرض کردیم، خدای متعال همه مردم را دعوت می‌کند، که بیایید به متقین پیوندید. خدا را عبادت کنید، اطاعت

۳. سوره بقره؛ آیه ۲۱

کنید. خدا اینجا تعریض و گوشه می زند، حتی می توانیم بگوییم تصریح می کند. منافقینی که در مقابل پیامبر می ایستند و اطاعت امر نمی کنند، بهانه جویی هایی می کنند، تا اراده خدا و پیامبر در جامعه محقق نشود و جامعه به سمت ابرقدرت ها و کدخداها کشانده شود. این منافقین، مشکل شان اساسی است. اینها در توحید و نبوت و معاد مشکل دارند. آیه ۲۳ درباره این مسئله صحبت می کند، که اینها در نبوت شان دچار مشکل هستند. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾. منافقین، مشکل توحید دارند، یعنی خدا را به عنوان رب قبول ندارند. ممکن است به عنوان خالق قبول داشته باشند اما قبول ندارند که این خدای خالق، باید تمام امور فردی و اجتماعی و سیاسی ما را مدیریت و ربوبیت کند. می گویند، ما خودمان می توانیم. خدا فقط ما را خلق کرد. در امور سیاسی، به عقل مان اتکا می کنیم. عقل شان تابع هوای نفس و منفعت طلب است. با عقل معاش شان می خواهند راهکار سیاسی پیدا کنند، تا ببینند در مقابل ابرقدرت ها چه باید کرد. اگر با عقل معاش نگاه کنیم، عقل معاش می گوید، در برابر ابرقدرت ها باید تسلیم شد. اگر ابرقدرت ها بر ما خشم بگیرند، آن وقت ما را تحریم می کنند. از این طور حرف هایی که اینها زیاد می زنند و متهم می کنند جامعه دینی و مردم مومن را، به اینکه

﴿أَنْوَمِنْ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾^۴، اینها سفیه‌اند یعنی عقل ندارند. یعنی فکر می‌کنند اگر کسی با عقل معاش، مسائل سیاسی را نتواند تحلیل کند، نمی‌تواند تصمیم بگیرد که در برابر ابرقدرت‌ها چه باید کرد. اینها به این نتیجه می‌رسند، که باید در مقابل ابرقدرت‌ها تسلیم شد. می‌گویند، اگر کسی چنین موضعی را در برابر ابرقدرت‌ها نگیرد و بخواهد با ابرقدرت‌ها بجنگد، دیوانه است. ﴿أَنْوَمِنْ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾ یعنی همین. مسئله اصلی که منافقین قبولش ندارند، ربوبیت خداست. می‌گویند، با عقل معاش خودمان باید امور اجتماعی و سیاسی‌مان را تنظیم کنیم، نه با عقل معاد، که تحت تاثیر اراده و حرف خداست. اینجا روشن می‌شود که اینها اصلاً خدا را قبول ندارند. باز هم تأکید می‌کنیم که اگر کسی حتی خالقیت خدا را قبول داشته باشد، ولی ربوبیت او را قبول نداشته باشد، کافر است. نمی‌توانیم به او بگوییم مسلمان و بگوییم چون خالقیت را قبول دارد، پس مسلمان است. اینکه ربوبیت خدا را قبول ندارد، اختلاف سلیقه نیست، این فساد عقیده است. قرآن می‌گوید، با ابرقدرت‌ها بجنگید و با آنها سرسازش نداشته باشید، چون اینها اراده کرده‌اند، شما را نابود کنند. بنابراین در مقابل‌شان

۴. سوره بقره؛ آیه ۱۳

بایستید ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً﴾^۵. منافقین اینها را نمی‌پذیرند، چون ربوبیت خدا را قبول ندارند. می‌گویند، اینها قدیمی شده، اینها مال هزار و چهارصد سال پیش بوده. در جهان متمدن و مدرنی که امروز داریم زندگی می‌کنیم، نمی‌شود با قرآن ۱۴۰۰ سال پیش، امورات سیاسی‌مان را تنظیم کنیم. این حرف اصلی منافقین هست.

منافقین و عدم پذیرش ربوبیت خداوند

مشکل بعدی منافقین، مشکل نبوت است. یعنی نبوت پیامبر را هم قبول ندارند. فقط خالقیت خدا را قبول دارند، که آن هم منهای ربوبیت که باشد، هیچ تاثیری ندارد. از کفری که بعضی‌ها به خدا دارند و خدا را قبول ندارند، بدتر است. کسی که اصلاً خدا را قبول ندارد، مشکلی کمتر است از کسی که خدا را به عنوان خالق قبول دارد، ولی ربوبیت او را قبول ندارد. این اهانت، بزرگتر است که بگوییم، خدای خالق هست، ما را خلق کرده، ولی نباید ربوبیت ما به دست او باشد، باید به دست عقل معاش خودمان باشد. کسی که می‌گوید خدا نیست، مریض است و مشکل عقلی دارد. می‌گوییم خدا شفایش بدهد، اما آنکه خالقیت را می‌پذیرد، باید ربوبیت را هم بپذیرد. اگر نپذیرد، این جرم، خیلی بزرگ‌تر است از اینکه اصل خدا را انکار

۵. سوره انفال؛ آیه ۳۹

بکند. مثل اینکه به کسی یک مُربع نشان می‌دهیم و از او می‌پرسیم این مربع است؟ می‌گوید نه این مربع نیست. اصلاً اصلِ مربع را قبول ندارد. چون شاید دچار تفکرات غلطی باشد، مربع را شناسد و بی اطلاع باشد. اما اگر کسی بگوید، من قبول دارم مربع هست، ولی اوصافِ مربع را قبول نداشته باشد. بگوید مربع، چهار ضلعی نیست. آنکه می‌گوید مربع هست، ولی چهارضلعی نیست. مربع نباید چهار ضلع داشته باشد. این خیلی جرمش بزرگتر هست، از کسی که از اول می‌گوید این شکل مربع نیست. خب چون مربع را نمی‌شناسد، بنابراین به او می‌گوییم خدا شفایت بدهد. اما کسی که می‌گوید مربع را می‌شناسم، مربع نباید چهار ضلع داشته باشد، خیلی خطایش فاحش‌تر است.

انکار نبوت پیامبر از سوی منافقین

مشکل نبوت منافقین هم این‌طوری است که اعتقادی به اینکه پیامبر، حرف خدا را برایشان نقل می‌کند را ندارند. ببینید وقتی در ربوبیت مشکل دارند، قطعاً در نبوت هم مشکل پیدا می‌کنند. ریشه شک در نبوت برمی‌گردد به چه؟ به قبول نکردن ربوبیت خدا. آنها پیش خودشان این‌طوری می‌گویند، خدا ما را خلق کرده، امور خودمان را واگذار کرده به خودمان. وقتی امورمان را به خودمان واگذار کرده، نیازی به نبوت نیست. اگر کسی گفت من از جانب خدا آمدم، تا امور

شما را تنظیم کنم و شما را هدایت کنم در مسیر درست، پس قطعاً دروغ می‌گوید و دنبال منافع است. ببینید چون خودشان تظاهر می‌کنند به اسلام، تا منافع‌شان تامین بشود، فکر می‌کنند، اگر کسی ادعای پیامبری می‌کند و می‌گوید، من از جانب خدا آمده‌ام، او هم دنبال منافع خودش است. پیامبر هم با ادعای پیامبری، دنبال منصب و حکومت است. نه اینکه خودشان دنبال منصب و جایگاه حکومتی هستند، فکر می‌کنند، پیامبر هم یکی مثل آنها است. کافر، همه را به کیش خود پندارد. چطور ما به مردم می‌گوییم **«قَالُوا آمَنَّا»**. ما ایمان داریم. برای رسیدن به منافع، تظاهر به ایمان می‌کنیم، او هم این‌طوری است. برای اینکه به منافعش برسد و مردم او را به حاکمیت برسانند، از مردم دعوت می‌کند که او را قبول کنند، تا او در حاکمیت، منافع خودش را تامین بکند. دقیقاً همان چیزی که در وجود خودشان هست را، به پیامبر خدا نسبت می‌دهند. این مشکل منافقین هست. لذا قرآن می‌فرماید: **«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا»**. شک همراه با سوء ظن، می‌شود ریب. خدای متعال می‌فرماید: **«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا»**، با کلمه **عَبْدِنَا**، تایید می‌کند پیامبر را، که شک‌های شما باطل است. سوء ظن‌های شما باطل است، این پیامبر، عبد ماست. یعنی بدون اجازه ما حرف نمی‌زند و اگر

هم ادعای پیامبری می‌کند، ادعایش درست است و از جانب ما مأمور شده.

دعوت خداوند از منافقین، برای آوردن مانند قرآن

خب قرآن می‌فرماید؛ اگر شما شک دارید و فکر می‌کنید پیامبر هم دنبال منافع خودش است، اگر راست می‌گویید، شما هم بیایید یک کاری شبیه او بکنید. مگر نمی‌گویید، پیامبر با استفاده از آیات قرآن و با استفاده از جسّ دینی مردم آمده، تا به منافع خودش برسد. خب شما هم بیایید یک چیزی مثل آنچه که او آورده، مثل قرآن بیاورید. خب مگر نمی‌گویید او هم مثل ما یک آدم است، یک آدم عادی است، خب، اگر آدم عادی می‌تواند چنین چیزی را بیاورد، پس شما هم می‌توانید ﴿وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ﴾. خدای متعال می‌گوید، بروید از کسانی که با شما همراه هستند. یاران شما، کسانی که در اتاق فکرها می‌نشینند به شما خط می‌دهند، که شما در جامعه چه کار کنید و چه حرف‌هایی بزنید. کسانی که پشتیبان شما هستند و پشت صحنه دارند، عروسک گردانی می‌کنند و به شما خط می‌دهند. بروید از آنها هم کمک بطلبید، آنها هم بیایند و همه با هم بنشینید. به جای اینکه این همه بنشینید دسیسه درست کنید علیه پیامبر، چندتا آیه مثل آنچه که پیامبر آورده درست کنید. اگر راست می‌گویید، به جای این همه طرح و

نقشه برای زمین زدن پیامبر، بیاید دوتا آیه مثل آیات پیامبر را بیاورید. بعد فرمود **﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾**. اگر واقعا در این گمانتان راستگوئید، که فکر می‌کنید پیامبر خدا از پیش خودش یک چیزهایی را می‌آورد. خب یک آدم عادی وقتی می‌تواند این کار را بکند، شما هم می‌توانید. علاوه بر اینکه، شما یک اتاق فکری دارید، یک پشتیبانی‌هایی دارید که به طریق اولی باید بتوانید. اگر قرآن کار شخص عادی باشد، پس شما هم باید بتوانید.

وعده عذاب الهی قرآن، برای منافقین

بعد می‌فرماید، **﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا﴾**^۶ اگر نمی‌توانید و هرگز هم نمی‌توانید. چون قرآن یک معجزه است، شما نمی‌توانید مثل قرآن بیاورید. اینکه چرا اینها نمی‌توانند مثل قرآن بیاورند و دلایل اعجاز بودن قرآن چیست را عرض می‌کنیم. اما در آیه بعد می‌فرماید نمی‌توانید. اگر نمی‌توانید پس به یقین برسید، که این کار بشر عادی نیست و پیامبر یک بشر عادی نیست. بفهمید که این متصل به وحی الهی است. پس، وقت آن است که از عاقبت خودتان بترسید. اگر نتوانید چنین کاری بکنید، پس معلوم می‌شود که این قرآن کار بشر عادی نیست و از سوی خدا نازل شده. پس خدا مدیریت می‌کند و این پیامبر

۶. سوره بقره؛ آیه ۲۴

هم واقعا پیامبر است. دنبال منافع خودش نیست. دنبال نجات شماست. و اگر با وجود اینکه به این مطلب رسیدید که نمی‌توانید، این باید باعث بشود که شما ایمان بیاورید. ولی با این ناتوانی‌تان، باز هم ایمان نمی‌آورید. آن وقت منتظر آتش جهنم باشید، اگر معاد را قبول داشته باشید ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ پس بترسید از عاقبت‌تان، که راهتان به سوی جهنم منتهی می‌شود.

رابطه انکار نبوت با انکار توحید

خدای متعال در این آیات، به سمت معاد، یک پُل می‌زند. اگر شما با پیامبر، این طوری رفتار می‌کنید، به خاطر این است که توحیدتان مشکل دارد، نبوت‌تان هم تحت تاثیر آن توحید قرار می‌گیرد. لذا شک و تردید و سوءظن به پیامبر پیدا می‌کنید. با وجود اینکه نمی‌توانید آیاتی مثل قرآن بیاورید، ولی باز هم ایمان نمی‌آورید. معادتان هم مشکل دارد. در جلسه بعد خواهیم گفت، که این چه ربطی به معاد دارد و چطور می‌شود که منافقین، معاد را هم انکار می‌کنند.

ویژگی‌های قرآن یا نمونه‌هایی از اعجاز آن

اعجاز قرآن یک مسئله‌ای است، که باید مفصل درباره‌اش صحبت بشود. خدای متعال در این آیه، نه تنها منافقین را دعوت می‌کند، بلکه همه انسان‌ها در

همه زمان‌ها را دعوت می‌کند، نه فقط در زمان پیامبر. این آیات مربوط به امروز هم هست. انسان‌هایی که امروز می‌گویند، از کجا معلوم است قرآن از سوی خدا باشد. شما می‌گویید از سوی بشر عادی است؟ مثلش را بیاورید. نمی‌توانید بیاورید. چون قرآن یک ویژگی‌هایی دارد، که بشر عادی نمی‌تواند این ویژگی‌ها را در کلامش ایجاد کند.

۱. اولین ویژگی این است، که قرآن از گذشته خبر می‌دهد. از دل تاریخی که بشر، هیچ‌وقت آن زمان نبوده که ببیند چه اتفاقاتی افتاده. قرآن، اتفاقات گذشته را مثل همان چیزی که اتفاق افتاده، مو به مو بیان می‌کند. این نشان می‌دهد، که این کار بشر عادی نیست. این باید کار خالق باشد که همه انسان‌ها را خلق کرده و همیشه در همه عصرها و زمان‌ها، ناظر بر اعمال آنهاست و از آینده هم خبر می‌دهد. شما نمی‌توانید یک کلامی بیاورید، که خبر از آینده بدهد و صدق کلامتان هم بعداً مشخص بشود.

۲. قرآن از نظر علمی مطالبی دارد، که حتی با تکامل علم، هیچ‌وقت خلاف آن ثابت نشده و نخواهد شد. مطالب علمی که در قرآن است، خیلی زیاد است که دانشمندان را همیشه به تحسین و اعجاب واداشته. خب آیا شما می‌توانید چنین مطالب علمی بیاورید که

در طول زمان و با تکامل علم، هیچ وقت خلافت ثابت نشود؟

۳. پیامبر خدا یک آدم عادی نیست، که شما فرض کردید. می‌گویید، او این کار را کرده، تا به منفعت شخصی خودش برسد. بله اگر یک آدم عادی بود که به منفعی برسد، باید تحصیلات و دوره‌هایی را پشت سر می‌گذراند، تا بتواند چنین کلماتی را بگوید، تا مردم را مفتون خودش بکند. اما این پیامبر همان‌طور که همه می‌دانند، پیش هیچ کس تحصیل نکرده و هیچ دوره‌ای را نگذرانده. عمداً هم تحصیل نکرده و درس نخوانده، تا بعداً شما متهمش نکنید، که چون تحصیل کرده است، می‌تواند این حرف‌ها را بزند. اُمّی بودن، یعنی همین. پیامبری که تحصیل نکرده، آیا می‌تواند این‌طوری کلمات را بیان کند؟ این نشان می‌دهد که این کلمات، از خودش نیست. این آیات، آیات خداست. پس اینها همه، دلایل معجزه بودن قرآن است.

۴. در این قرآنی که در ظرف بیست و سه سال نازل شده، هیچ اختلافی نیست. و خیلی از وجوه اعجاز دیگری که در قرآن هست، که حالا فرصتش نیست عرض بکنیم. اینکه امروزه ثابت شده، تعداد حروف و کلمات، چقدر منظم و دقیق است. امروزه با استفاده از کامپیوتر، خیلی از راز و رمزهای آیات و حتی تعداد

حروف و کلمات قرآن کشف شده، که اینها کار بشر عادی نمی‌تواند باشد. آن‌هم در آن زمانی که پیامبر خدا، هیچ تحصیل و دوره و آموزشی را پشت سر نگذاشته بود.

جلسه آینده ان شاء الله درباره آیه ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾ صحبت می‌کنیم، که چگونه منافقین معاد را هم انکار می‌کنند و یا شک در معاد دارند. این مشکل اساسی آنهاست، که در توحید و نبوت و معاد دچار مشکل‌اند، لذا نمی‌توانند با پیامبر همراه باشند.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته.